

Factors of growth and prosperity of medicine in Islamic civilization (3rd and 4th centuries AH)

Abstract:

The unique encouragement of Islam to learn sciences, including the great emphasis on physical and mental health, has made Muslims pay more attention to medicine than other sciences and consider it as one of the most honorable sciences. The conquest of the ancient civilized countries into the realm of the Islamic world established extensive scientific and cultural ties between the Arabs and the rest of the conquered lands. Those lands and other countries should benefit from the above science and use better translators in this regard to better convey the medical concepts of those lands. These matters led to the emergence of unique thinkers and researchers in the Islamic world to play a significant role in advancing medical knowledge with their innovative methods in the treatment of diseases and also with their valuable writings. The present study, with a descriptive-analytical method, seeks to answer the question that what factors have influenced the growth and prosperity of medicine in the Islamic civilized society, especially in the 3rd and 4th centuries? Therefore, the research hypothesis is to examine and explain the existence of appropriate capacities such as encouraging Islam and the Prophetic tradition, the influence of Jundishapur, the translation movement, encouraging caliphs and sages, and the efforts of prominent scholars in this field in the growth and development of medicine.

Keywords: The Importance of Health, Islamic Perspective, The Role of the Caliphs and Umrah, The Translation Movement, The Effort of the Ulema

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.291837.1868>

عوامل رشد و شکوفایی علم طب در تمدن اسلامی (قرون ۴ و ۳ ه.ق)

محمدعلی شاه حیدری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲

غفار پوریختیار^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۱

عبدالعزیز موحد^۳

چکیده:

تشویق بی نظیر اسلام به فراگیری علوم از جمله تاکید فراوان بر بهداشت و سلامت جسم و روان، مسلمین را واداشت تا به علم طب بیش از دیگر علوم اهمیت قائل شوند و آنرا از شریفترین علمها به شمار آورند. فتح کشورهای دارای تمدن کهن به قلمرو جهان اسلام، ارتباطات علمی و فرهنگی گسترده ای میان اعراب و سایر افراد سرزمینهای فتح شده ایجاد نمود. از سویی توجه خاص مسلمانان و خلفا و امرای آنها به علم طب باعث شد تا اعراب بتوانند از دستاوردهای غنی و عظیم آن سرزمینها و سایر ممالک دیگر در زمینه علم فوق بهره و برای انتقال بهتر مفاهیم پزشکی آن سرزمینها از مترجمان زبده ای در این راستا نیز استفاده کنند. این امور موجبات ظهور متفکران و محققان منحصر به فردی در جهان اسلام گردید تا با شیوه های ابداعی خویش در درمان بیماریها و نیز با تالیفات گرانقدر خود سهم و نقش قابل توجهی را در پیشبرد دانش پزشکی بعمل آوردند. پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی، در پی پاسخ به این پرسش است که چه عواملی در رشد و شکوفایی طب در جامعه تمدنی اسلام خصوصا در قرون (۳ و ۴ ه) تأثیر داشته اند؟ لذا فرضیه پژوهش بر آن است که وجود ظرفیتهای مناسبی چون تشویق اسلام و سنت نبوی، تأثیر جندی شاپور، نهضت ترجمه، تشویق خلفا و حکما و تلاش علمای برجسته این عرصه را در رشد و بالندگی طب مورد بررسی و تبیین قرار دهد.

کلید واژه ها: اهمیت سلامت، دیدگاه اسلام، نقش خلفا و امرای، نهضت ترجمه، تلاش علما

^۱ دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران،

^۲ استادیار، گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران - (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار، گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران،

در اسلام به علم پزشکی اهمیت بسیار داده شده است و نگاهی گذرا به تاریخ تمدنی اسلام نشان می دهد علم طب همواره از جایگاه رفیعی در بین مسلمانان بر خوردار بوده است. توصیه و تشویق قرآن و روایات به فراگیری علم، سبب شد علوم تجربی از جمله پزشکی رشد فزاینده ای در ممالک اسلامی داشته باشد که شاید یکی از برجسته ترین نمودهای آن، این سخن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که فرمود: «العلم علما، علم الابدان و علم الادیان» و از این گفته پیغمبر اسلام (ص) به خوبی مستفاد میگردد که علم مربوط به بدن بر علم دین مقدم آمده است چنانکه نظامی گنجوی شاعر نامدار ایرانی می گوید:

«پیغمبر فرمود علم علما علم الابدان و علم الادیان» پس مقدم شناختن علم طب بر علم دین در اسلام بسیار آشکارا آمده است. و بی شک از مهمترین علل توجه مسلمانان به دانش طب، توجه پیشوایان دین به این دانش ارزشمند بوده است. بنابراین باید اذعان کرد که علم طب از نخستین دانش هایی است که در بین مسلمانان رواج یافته است. و باید اشاره کرد که مسلمانان به شهادت منابع تاریخی و حجم آثار در بخش های گوناگون طب، سهم مهمی در گسترش و بالیدن تمدن جهانی داشته اند. لذا طب اسلامی یکی از مشهورترین و شناخته ترین جنبه های تمدن اسلامی، و یکی از شاخه های علم است که مسلمانان در آن درخشندگی فراوان پیدا کرده اند.

این پژوهش در پی آن است تا با روش توصیفی- تحلیلی و براساس منابع و متون کتابخانه ای به بررسی اهمیت علم طب در تمدن اسلامی پردازد. و به این پرسش پاسخ دهد که چه عواملی در رشد و شکوفایی طب در جامعه تمدنی اسلام خصوصاً در قرون (۳ و ۴ ه) متاثر بوده و نیز چه پیامدی این راهبرد، در ابعاد بین المللی داشته است. مبنای این پژوهش نیز بر این فرض اساسی استوار است که وجود سفارشات خاص اسلام و سنت نبوی در جامعه نوپای اسلامی منجر به جذابیت و تشویق مسلمانان و اتخاذ راهبردها و راهکارهای مختلفی در استقرار و رشد و شکوفایی علم طب گردید.

لذا درخصوص این موضوع تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ اما به صورت متفرقه و پراکنده در بعضی از کتابها و مقالات، مطالبی را می توان یافت؛ از جمله: محمود نجم آبادی (۱۳۷۵) در کتاب «تاریخ طب در ایران پس از اسلام»، ادوارد براون (۱۳۸۳)، در کتاب «تاریخ طب اسلامی»، علی اکبر ولایتی (۱۳۸۲) در کتاب «پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران»، سیریل الگود (۱۳۷۱)، در کتاب «تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی»، سید حسین نصر (۱۳۹۳)، در کتاب «علم و تمدن در اسلام»، مانفرد اولمان (۱۳۸۳)، در کتاب «طب اسلامی» و علی اکبر ولایتی (۱۳۸۷)، در مقاله «مقدمه ای بر تاریخ پزشکی اسلام و ایران» که تا اندازه ای به مبحث طب در تمدن اسلامی پرداخته اند. لیکن این نویسندگان بشکل مطلق و خاص به بررسی عوامل پیشرفت طب در تمدن اسلامی و نقش آن راهبردها به موضوع نگاه نکرده و بیشتر به موضوعات کلی پرداخته شده است.

پژوهش بر خلاف پژوهش های پیشین اختصاصاً به بررسی تفصیلی راهبردها و راهکارهای استقرار و چگونگی رشد و شکوفایی علم طب در جامعه تمدنی اسلام و با استفاده از ظرفیت هایی چون تشویق اسلام، تأثیر جندی شاپور، نهضت ترجمه، تشویق خلفا و امرا و تلاش علمای برجسته این عرصه پرداخته میشود.

در

بررسی آیات قرآن به روشنی نشان می‌دهد که یکی از اهداف بزرگ اسلام، حفظ سلامت مردم است. خداوند در آخرین کتابش پروژه سلامت را مطرح کرده و انسان را به آن رهنمون داده است: *يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ*؛ خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌نماید، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند. مانده/۱۶.

در حوزه علوم بشری، علم طب سرآمد دانش‌هاست؛ زیرا که استفاده از مواهب طبیعی جز با سلامت جسم و جان میسر نیست و سلامت جسم بر پایه علم طب امکان‌پذیر است. لذا رهنمودهای قرآنی در سخنان پیشوایان دین به صورت تفصیلی و جزئی بیان شده است. مثلاً "امام باقر (علیه السلام) فرمود:

اعلم أنه لا علم كطلب السلامة ولا سلامة كسلامة القلب؛ بدان که نه هیچ دانشی چون جستن سلامت است و نه هیچ سلامتی چون سلامت دل. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۵ / ۱۶۴)، و یا حضرت امام رضا (علیه السلام) در حدیثی زیبا رابطه درد و درمان را اینگونه بیان داشت: خداوند عزوجل بدن را به هیچ بیماری‌ای گرفتار نساخت، مگر آن هنگام که برایش دارویی قرار داد که بدان، درمان شود؛ و برای هر نوع دردی، نوعی درمان است و چاره‌ای و نسخه‌ای. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۹ / ۳۰۹)،

جناب علی بن عباس اهوازی در «کامل الصنعة الطب» نیز می‌نویسد: بزرگی و شرافت علم طب، از آن رو است که موضوع آن، گرانقدرتر از موضوع سایر فنون است. زیرا موضوع آن، بدن انسان است. انسانی که نزد خدای عزوجل، گرامی‌تر از دیگر آفریده‌هاست. و خدای بزرگ آنها را به خاطر انسان و برای خدمت به او آفریده است. اما فضیلت و برتری این فن بر سایر فنون و منفعت عظیم آن و نیازی که همه مردم بدان دارند شکی ندارند، زیرا از آنجا که برتری و شرافت انسان بر دیگر حیوانات به سبب ویژگی خاصی است که خدای متعال به او اختصاص داده است و آن نطق است. (ابن عباس اهوازی، ۱۳۸۸: ۱۷)، با توجه به اهمیت کاربردی علم طب، در زمینه اخلاق پزشکی در اسلام نیز تأکید شده است که پزشکان نباید شاگردان شرور را به نزد خود راه دهند؛ زیرا منش شاگردان بد به استادان منسوب می‌گردد. همچنین پزشک واقعی کسی است که فقر حلال را بر ثروت حرام ترجیح دهد؛ زیرا مال فانی است ولی حکمت تنها نزد اهل فضل یافت می‌شود (الرهاوی، ۱۳۸۷: ۲۴)،

- تاثیر جندی شاپور بر طب تمدن اسلامی

اعتلای جندی شاپور در دوران انوشیروان صورت گرفت. او از دانشمندان معروف عصر خود بود و تأسیس مدرسه بزرگ طب در جندی شاپور، ترجمه‌های متعددی از یونانی و سانسکریت به زبان پهلوی به دستور او انجام شد و این اعمال عشق و علاقه وی را به رونق و گسترش علوم در آن عصر به اثبات می‌رساند. ولی چنین به نظر می‌آید که قبل از او نیز مقدمات این کار پدیدار شده بود چنانکه در زمان شاپور اول، جندی شاپور مرکز علم ایران شد و دانشگاهی به وجود آمد که مخصوصاً طب یونانی در آن جا تدریس می‌شد بسته شدن مدرسه ایرانیان در (رها) موجب رونق علم در جندی شاپور شد. در این دانشگاه علاوه بر دارالعلم، بیمارستانی نیز تأسیس شده بود که پزشکان در آن به آموزش پزشکی می‌پرداختند (نخعی، ۱۳۷۵)

(۳۸:

لذا جایگاه علمی آن به دلیل پیوستگی میان

طب ایرانی با طب یونانی بخصوص در بعد پزشکی فراتر از اسکندریه مهمترین شهر علمی دوران باستان بوده است. به گونه ای که در زمان حمله مسلمانان و فتح ایران توسط آنان جندی شاپور هنوز مهمترین مرکز پزشکی جهان به شمار می رفته است. (نصر، ۱۳۸۱: ۳۴۶/۴).

این

دانشگاه هنگام ورود اعراب مسلمان به ایران نیز در اوج عظمت و شهرت بود و البته در یورش آنان از گزند ویرانی برکنار ماند. (غنیمه، ۱۳۷۲، ۱۶۹)

دانشگاه بخصوص در بعد پزشکی سبب شد که خیلی زود جایگاه خود را در بین جهان اسلام پیدا کرده و نقش بسزایی در شکل گیری و رونق تمدن اسلامی پیدا نماید. تسلط حکومت اسلامی بر ایران، مصر و شام و... سبب شد که میراث علمی آنها در سایه حکومت اسلامی به راحتی در دسترس اندیشمندان بخصوص ایرانیان قرار گیرد. حال آنکه با ترجمه آثار ایرانی، هندی، یونانی - رومی موجود در دانشگاه جندی شاپور و بهره گیری از علم دانشمندان و پزشکان، میراث علمی جندی شاپور خود سهم بسزایی در رونق تمدن اسلامی یافت، چرا که با وجود اندیشمندان و پزشکان سریانی در این دانشگاه چه در زمان ساسانی و چه بعد از آن، زبان آموزش و گفتگو در این دانشگاه زبان سریانی که خویشاوندی نزدیکی با زبان عربی داشت، بود و این امر راه ایرانیان را با انتقال علوم به زبان عربی و تسلط بر این زبان برای نخستین بار قادر ساخت، که ندای خود را به گوش تمام جهانیان برسانند و اعتبار علمی خود را حفظ نموده و حتی بر جایگاه علمی ایرانیان در جهان اسلام و تمدن آن بیفزاید. چرا که زبان عربی علاوه بر آنکه زبان دینی ایرانیان بود، با دقت و وسعت زیادی که داشت زبان علمی آنها گردیده و ایرانیان خود کمک کرده بودند که این زبان به مدت هفت یا هشت قرن مهمترین زبان علمی جهان گردد. (نصر، ۱۳۸۱: ۳۴۷/۴)

این دانشگاه در انتقال فرهنگ ایرانی به جغرافیای عرب نشین بسیار مؤثر بود؛ زیرا گمان می‌رود تنها مرکز علمی ایرانی بوده باشد که در سراسر دوره فترت، از اضطراب و آشفتگی برآمده از یورش اعراب مأمون ماند و پس از فرارسیدن عصر آرامش آثار گوناگون علمی اش به دست اعراب و مسلمانان افتاد و از سوی دیگر، دانش آموختگان آنجا طب را نزد مسلمانان بنیاد گذاردند و آثار گرا نهایی از خود بر جای نهادند. طب پس از ظهور اسلام از پیشرفت فراوانی برخوردار شد و پزشکان معروفی از میان مسلمانان برخاستند که قرن ها در مقام استادی دیگران در این زمینه بودند، اما مهمترین منابعی که میراث پزشکی چند هزار ساله بشر را به مسلمانان منتقل کرد، از کتب و آثار کوشش پزشکان دانشمند و فرآورده خردورزی ملت‌های گوناگون ایرانی، یونانی، هندی و سریانی مجتمع در جندی شاپور سرچشمه می گرفت. همچنین نخستین مؤسسان مسلمان این دانش و مؤلفان و مترجمان کتبهای طبی به عربی، از پزشکان جندی شاپور بودند. (محمدی، ۲۵۳۶: ۲۹۷، ۲۹۸)، بطور مثال (کسانی همچون جرجیس بن بختیشوع و یوحنا بن ماسویه) افزون بر پرداختن به طبابت و ریاست بیمارستان، کتبهای مهم طبی را از یونانی یا سریانی به عربی ترجمه میکردند. (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۴۳۶).

دکتر احمد عیسی بک نیز در کتاب «تاریخ بیمارستانات فی الاسلام» در مورد اهمیت دانشکده طب جندی شاپور و تاثیر آن بر جهان اسلام صراحتاً بیان می کند که بیمارستان جندی شاپور بزرگترین بیمارستان پیش از اسلام بود این بیمارستان مدت سه قرن باقی بود و بهترین مددکاری برای مسلمانان بود که بتوانند به ایجاد بیمارستان هایی در نقاط مختلفه اسلامی بپردازند. (ممتحن، ۱۳۷۴: ۲۰۶)

افزون بر این، بسیاری از داروها و گیاهان یاد شده در کتاب های طبی عربی، با نامهای ایرانی

شان خوانده می شدند؛ چنانکه بخش فراوانی از آنها امروز همپارسی تبارند. علت اصلی این تأثر، منابع مادر کتا بهای طبی و آثار مشابه ایرانی است که در جندی شاپور پدید آمدند و نخستین مؤلفان آنها از پزشکان فارسی زبان و فارسی دان آنجا بودند. از اینرو، بسیاری از این اصطلاحات و تعبیرات به همان شکل اصلی اش به کتا بهای آنان راه یافت و ماند. دو کتاب از این دست نوشته ها، بیش از دیگر آثار معروف و معمول شد «قرباذین»؛ نوشته جورجیس پسر بختیشوع «الکناش»، نوشته شاپور بن سهل آخرین رئیس بیمارستان جندی شاپور. (محمدی، ۲۵۳۶ : ۳۰۱).

بنابراین میتوان گفت: جندی شاپور رابط بزرگ و مؤثری در انتقال علوم به فرهنگ اسلامی بود که قرنها از مراکز واقعی علمی و عملی و محل برخورد و آمیزش اندیشه های دانشمندان گوناگون شرق و غرب جهان به شمار می رفت. (کسای، ۱۳۶۳ : ۷۷، ۷۸)

- توجه مسلمانان و تشویق خلفا و امرا به آثار علمی دیگران و ترجمه آنها

پس از آنکه اوج دوران فتوح فروکش کرد و قلمرو حکومت اسلامی ثبات یافت و مسلمانان از تدوین اساسی علوم اسلامی فراغتی نسبی یافتند، و در پرتو اهتمام و سیاست های تشویقی برخی از خلفای عباسی، با استفاده از ثروت های کلان بیت المال، توجه جامعه مسلمانان رفته رفته به سوی علوم و صناعی جلب شد که عمدتاً در اختیار تمدن های غیرمسلمان قرار داشت. منبع اصلی این توجه آیات قرآن و احادیث بسیاری بود که مومنان را به کسب علم و فن ترغیب می کرد. آنچه بیش از همه در فراهم آوردن شرایط این حرکت اهمیت داشت فتوح مسلمانان و به ویژه استیلای آنان بر سراسر قلمرو ساسانیان و بخش هایی از امپراتوری روم شرقی بود. این سرزمین ها هر یک فرهنگ و تمدنی دیرپا داشتند. (ولایتی، ۱۳۹۱: ۲۲)، حال بینیم آن تمدن های قدیمی که مایه اصلی تمدن اسلامی میباشند به چه نحو در تمدن اسلامی به منصف ظهور و عمل در آمده اند؟ جواب این سوال بسیار آسان و آن اینکه درست بعکس آنکه عده ای از مورخان متذکر گردیده اند؛ قوم عرب و مسلمین فاتح، علاوه بر آنکه تمدن های ملل و اقوام مذکور در بالا را اخذ و اقتباس کرده، در آنها مستحیل گردیده اند، که ایرانیان سهم بزرگی در این امر مهم دارند، خاصه آن که پس از آشنایی عرب با تمدن های فوق آنچه که از نقل و ترجمه و تدوین علوم در تمدن اسلام آمده عموماً توسط علماء غیر عرب انجام یافته است. (نجم آبادی، ۱۳۷۵ : ۱۲۱)، بنابراین در قرون اولیه اسلامی، یکی از کارهای مهمی که در گسترش تمدن مسلمانان تأثیری بسزا داشت، ترجمه کتاب های علمی اقوام و ملل دیگر بود (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۷۷)، لذا در مدتی کوتاه، اشتیاق و فعالیت حکام، اندیشمندان و دستداران دانش در جهان اسلام چنان بالا گرفت که بعدها آن دوره را «عصر نهضت ترجمه» نام نهادند. این نهضت اگرچه در عصر بنی امیه آغاز شد تأثیر اصلی خود را در عصر بنی عباس برجای گذاشت. (ولایتی، ۱۳۹۱ : ۲۴)،

با استقرار نظام نوبنیاد اسلامی و تکامل درونی این اجتماع و توجه مسلمانان به فراگیری علوم مختلف، بتدریج نهادهای آموزشی به وجود آمد که نقش برجسته ای در پرورش و گسترش علوم و فنون داشتند، وهمانگونه که اشاره شد. نخستین مرکز مهمی که به همین منظور تأسیس شد «بیت الحکمه» نام داشت که در بغداد ساخته شد. این مرکز، محل اجتماع دانشمندان و پژوهشگران و بویژه مترجمان شایسته ای بود که کتاب های علمی و فلسفی یونانی را به عربی ترجمه می کردند. در این راستا مراکز علمی متعدد دیگری، همچون دارالعلمها، نظامیه ها و مساجد، رصدخانه ها و کتابخانه های تخصصی در بیمارستانها ایجاد که تمامی

این مراکز با هزینه خزانه دولتی یا بیت المال اداره می‌شد. (ولایتی، ۱۳۹۱: ۳۴).

از سال ۸۰۰م/۱۸۴ه.ق آثار ترجمه شده اندک و معدود بود، اما بعد از آن آثار یونانی به مقداری که خوابش را هم نمی‌شد دید و به نحو بی سابقه در دسترس قرار گرفت. در دوره خلافت مأمون (حکمرانیش ۸۱۴-۸۳۳ م ۱۹۸/۲۱۸ه.ق)، مترجمانی مانند ایوب رهاوی (ادسایبی) که منحصرًا به زبان سریانی ترجمه می‌کرد، و یحیی بن البطریق که ما قدیمترین ترجمه های عربی را مدیون او هستیم، به کار ترجمه اشتغال داشتند. مأمون همچنین بیت الحکمه را که نوعی فرهنگستان بود تاسیس کرد. در بیت الحکمه مترجمان جایگاه مناسبی برای کار ترجمه و تسهیلات لازم پیدا کردند. مهم‌ترین مترجم نیمه قرن حنین بن اسحاق (۸۰۸-۷۸۳م/۱۹۳-۲۰۶ه.ق) بود که مطابق میل مخدمان خود، گاهی به زبان عربی و گاهی به سریانی ترجمه می‌کرد. پسرش اسحاق و خواهرزاده اش و حبیب بن الاعصم و عیسی بن یحیی او را کمک می‌کردند. عده دیگری از دانشمندان معاصر یا جوان‌تر مانند اصطفان بن باسیل، قسطابن لوقا و ثابت بن قره نقش مهمی در ترجمه آثار طبی داشتند یا ترجمه های قدیمی‌تر را تصحیح اشتباهات آنها را رفع می‌کردند. (اولمان، ۱۳۸۳: ۲۵)

به طور کلی، نهضت ترجمه در دوره عباسی را می‌توان به دوره هایی تقسیم کرد. در هر کدام از این دوره ها بسته به علاقه خلیفه یا عواملی دیگر، تفاوتی در موضوع یا تعداد ترجمه ها رخ می‌داد. این دوره ها را به ویژه از زمان خلافت پنجمین خلیفه عباسی، هارون الرشید (حک: ۱۹۳-۱۷۰ه.ق)، می‌توان چنین دسته بندی کرد:

الف) دوره هارون الرشید: در این دوره تکیه اصلی بر ترجمه آثاری در علوم بود و یحیی بن خالد برمکی، وزیر هارون، برای به دست آوردن مترجمانی قابل، کوشش بسیاری کرد. در زمان هارون، کتابخانه شهرهایی که به دست مسلمانان می‌افتاد کلاً به بغداد منتقل می‌شد. نخستین آثار علوم یونانی، از جمله کتابهای اصول هندسه نوشته اقلیدس و مجسطی، نوشته بطلمیوس و نیز آثاری در پزشکی از زبان هندی در این دوره به عربی ترجمه شد.

ب) دوره مأمون (حک: ۲۱۸-۱۹۸ه.ق): مأمون دوره کوتاهی پس از هارون الرشید به حکومت رسید. و هنگام به خلافت رسیدن او اوج دوره رواج مباحث کلامی بر اساس برداشت های متفاوت از آیات قرآن کریم بود. در این دوره به ویژه آثار فلسفی متعددی به عربی ترجمه شد. (ج) دوره پس از مأمون: پس از مأمون، و در دوره متوکل عباسی (حک: ۲۴۷-۲۳۲ه.ق) کار ترجمه همچنان ادامه داشت. از جمله حنین بن اسحاق همچنان در دوره متوکل به کار ترجمه اشتغال داشت. اما انتقال مرکز حکومت اسلامی از بغداد به سامرا در دوره معتصم (حک: ۲۲۷-۲۱۸ه.ق) باعث تغییراتی در چگونگی ترجمه آثار مختلف به عربی شد. مهمترین علت این تغییر کاسته شدن اهمیت بیت الحکمه، مهمترین نهاد علمی این دوره بود.

د) پایان نهضت ترجمه: نهضت ترجمه در بغداد پس از دو قرن کار جدی به تدریج رو به افول نهاد البته افول نهضت ترجمه به معنای کاهش علاقه به علوم ترجمه شده و یا کم شدن شمار دانشمندان مسلط به ترجمه از زبان یونانی نبود، بلکه سبب اصلی خاموشی نهضت ترجمه را فقط می‌توان عدم ارائه مطالب تازه دانست. به عبارت دیگر، این نهضت موضوعیت اجتماعی خود را از دست داده بود. عدم ارائه مطالب تازه به این معنا نبود که کتاب غیردینی یونانی دیگری برای ترجمه وجود نداشت، بلکه به این معنا بود که کتاب یونانی دیگری که به ملاحظات و خواسته های بانیان، عالمان و دانشمندان مربوط شود وجود نداشت. در بیشتر رشته های علمی، متون اصلی از مدتی پیش تألیف شده بود. در نتیجه، همه رشته ها به سطحی بالاتر از سطوح آثار

ترجمه شده رسیده بودند و بانیان و حامیان، اکنون بیش از گذشته، به جای سفارش و پشتیبانی از ترجمه، پشتیبان و سفارش دهنده مطالب اصیل و به زبان عربی بودند. (ولایتی، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۴)

- مراحل رشد و شکوفایی پزشکی

با نگاهی گذرا مراحل رشد علم پزشکی در دوران ظهور اسلام را می توان به چهار مرحله تقسیم کرد. مرحله اول: این مرحله از ابتدای ظهور اسلام تا سال ۱۳۳ هـ ق (۷۵۰ میلادی) را در بر می گیرد و شامل پزشکی در دوران نبوت، خلفا و عصر اموی است. در این دوره به علت نوپا بودن حکومت و گسترش ممالک اسلامی به علم پزشکی توجه چندانی نشد، در نتیجه نام پزشک مسلمان بر جسته ای از این دوره گزارش نشده است. (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۸)

- تاریخ طب در زمان خلافت بنی امیه که عموماً اطباء غیر عرب (رومی و مسیحی و امثال آنها) ذیدخل بوده و ابتدای کار ترجمه و اقتباس در عالم اسلام میباشد. (نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۳۱۳)

مرحله دوم: این مرحله با دوران

عباسی همزمان می باشد که از سال ۱۳۳ هـ ق (۷۵۰ میلادی) تا ۲۸۷ هـ ق (۹۰۰ م) را فرا می گیرد و به دو بخش تقسیم می گردد:

الف. عصر ترجمه: تأسیس بیت الحکمه در این دوره بود. در

زمان هارون افراد فراوانی به ترجمه آثار تمدن یونانی، رومی و هندی روی آوردند که سرآمد آنان ابوزید حنین بن اسحاق عبادی و فرزندش اسحاق بن حنین بودند. (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۹)، لذا در زمان دسته ای از خلفای بنی عباس از اواسط نیمه اول قرن دوم تا تقریباً اواسط و یا اوائل نیمه دوم قرن سوم هجری قمری که بیشتر امر ترجمه رونق داشته و از تألیف و تصنیف بمعنای حقیقی آن یا خبری نبود و یا اگر بوده بسیار کم است؛ (نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۳۱۳)

ب. عصر تألیف: پس از ترجمه آثار پزشکی، افرادی به صورت پراکنده به تألیف کتابهای پزشکی پرداختند. آغاز عصر تألیف با نام «ابوالحسن علی بن سهل بن طبری» گره خورده است و کتاب «فرووس الحکمه» او، شروع حرکت نوین در طب اسلامی می باشد.

مرحله سوم: این دوران، عصر طلایی

پزشکان مسلمان است و از سال ۲۸۷ تا ۷۰۰ هـ ق (۹۰۰ - ۱۳۰۰ م) را در بر می گیرد. مسلمانان در این دوره بیشترین تعداد پزشکان و بالاترین نوآوریها را داشتند و تمام دانشمندان غرب این دوره را «عصر طلایی رشد مسلمانان» نامیده اند. دکتر «جی ای پارک» می گوید: «درحالی که اروپائیان در دوران سیاه به سر می بردند، مسلمانان در بقیه نقاط متمدن جهان به پیش می رفتند، آنان در بغداد، دمشق، قاهره و دیگر شهرها مدارس پزشکی و بیمارستان بر پا می کردند. آنها مشعل فروزانی از دانش پزشکی برافروختند. بیش از ۶۰ بیمارستان در بغداد و ۳۳ بیمارستان در قاهره ساخته شد. در حالی که در اروپا اولین بیمارستان در سال ۱۷۹۳ م در شهر یورک انگلستان بنا شد.»

پزشکان مشهور مانند ابن سینا، رازی، اهوازی، جرجانی و... در این دوره زندگی می کردند. (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۰)، اما در فاصله بین دوران ترجمه کتب طبی از یک طرف و تألیف و تصنیف کتب از طرف دیگر دوره کوتاهی را میتوان قائل گردید، که بدان «دوره تحول» نام داد و آن دوره ای بود، که استفادات پزشکان از بابت ترجمه ها و مقتسبات آنان از علوم طبی بنحوی انجام گرفته که نضج کامل در امر ترجمه و مقدمه تألیف و تصنیف کتب طبی بشمار میآید، بدین معنی که راه تألیف و ترجمه هموار گردیده است. بدین جهت در کتب این دوره کوتاه که نمی توان آنرا از دوران ترجمه و تألیف مجزی کرد کتبی بچشم

می خورد، که در آنها هم از ترجمه سهمی دیده میشود و هم به تألیف نزدیک میباشد. خلاصه آنکه پزشکان در بعضی از کتب این دوره کوتاه نظرات و تجارب طبی خود را نیز آورده اند. (نجم آبادی ، ۱۳۷۵ : ۳۱۴) بطور خلاصه قرون اول و دوم اسلامی دوران اقتباس علوم طبی و ترجمه کتب پزشکی و از قرن سوم بعد دوره تألیف میباشد. بدیهی است دنباله ترجمه از قرن سوم بعد نیز ادامه داشته است. (همان : ۳۱۵) مرحله چهارم : این مرحله دوران افول دانش پزشکی مسلمانان می باشد. عوامل زیادی (مانند: جنگها، اختلافات مذهبی، فرار دانشمندان به نقاط دیگر، آتش زدن کتابخانه ها و...) به سستی و انحطاط مسلمانان دامن زد. از قرن شانزدهم میلادی طلوع علوم پزشکی در غرب، آثار و نهضت احیای علم پزشکی راه اندازی شد. (رضایی ، ۱۳۸۷ : ۲۱)

تلاش علمای اسلام برای توسعه و اصلاح و ابداع روشها و شیوه های نوین طبی

اطباء اسلامی عموماً "شاگردان بقراط و جالینوس حکیم اند که با کمال دقت مطالب کتب طبی آنها را فرا گرفته و بخوبی از عهده شاگردی برآمده‌اند و کمال احترام و تواضع و فروتنی (یعنی صفاتی که باید در یک شاگرد وفادار باشد) درباره استادان خود قائل بوده منتهی تقلید کامل و کورکورانه ننموده اند. (براون ، ۱۳۸۳ : ۲۰)، لذا پس از آنکه پزشکان اسلامی (مخصوصاً پزشکان ایرانی) درس استاد را فرا گرفتند کم‌کم بر عقاید و آراء آنان با کمال احترام ایراداتی نمودند و بدون آنکه نسبت به استادان بی احترامی نمایند، این ایرادات را با کمال انضباط و به بهترین وجه در کتب خود بیان داشتند، تا آنجا که مورخین مغرب‌زمین تذکر داده‌اند که شاگردان بقراط و جالینوس بواسطه هوش سرشار و نبوغ خود از استادان جدا شدند و از آنان مستغنی گردیدند (همان ، ۲۰-۲۱)

از نخستین ایرادهای دانشمندان اسلامی بر جالینوس را ابونصر فارابی (۳۲۹-۲۵۸ ق) مطرح کرد. او در رساله خود با عنوان «الرد علی الجالینوس فیما نقض علی ارسطاطالیس لأعضاء الانسان» به طور کلی ترتیب ساختاری اعضای بدن انسان را بین آرای جالینوس و ارسطو مقایسه کرده و با توجه به آرای خود، حق را به ارسطو داده است. احتمالاً این نگرش فارابی منشأ همان انتقادهایی شد که پس از او ابن‌سینا (۴۲۸-۳۷۰ ه ق) از جالینوس مطرح کرد. رازی نیز در مقام پزشکی بزرگ، جامع‌نگر و صاحب‌نظر، به آرای جالینوس در پزشکی ایرادهایی مهم وارد کرد. مهم‌ترین نقد رازی بر آرای جالینوس درباره دیدن، شنیدن، و رسیدن پرتوهای نوری از جسم به چشم است. (ولایتی، ۱۳۸۲ : ۲۰۵) چنانکه رازی (۳۱۳-۲۵۱ ه ق) پزشک نامدار ایرانی در چند رساله و کتاب طبی و فلسفی و علمی خود بدان مبادرت ورزیده و پس از این، باب انتقاد بر استادان سابق به مانند بقراط و جالینوس و مؤلفان و آثار آنان باز شد و دیگر پزشکان اسلامی نیز ایرادات و شکوکی بر مطالب کتب قدما کرده‌اند. به طور خلاصه قرون اول و دوم اسلامی دوران اقتباس علوم طبی و ترجمه کتب پزشکی و از قرن سوم به بعد دوره تألیف می باشد، بدیهی است دنباله ترجمه از قرن سوم به بعد نیز ادامه داشته است. (نجم آبادی ، ۱۳۷۵ : ۳۱۴) مسلمانان به ابتکارات نوین پزشکی دست یازیدند. از جمله نوآوری‌های مسلمانان در طب و پزشکی، تشریح بدن و کالبدشکافی بود که بر دو قسمت استوار بود؛ تشریح نظری و تشریح عملی. در تشریح نظری پزشکان

مسلمان اطلاعات مهمی از شکل و چگونگی کار انداهای مختلف بدن به دست داده‌اند که در این بین می‌توان به ابن‌سینا و رازی اشاره کرد (اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۵).

در جهان اسلام حنین‌بن اسحاق است. او علاوه بر اینکه بزرگترین مترجم آن دوره شناخته شده بود بلکه یکی از پزشکان برجستهٔ زمان خویش نیز بود. او در پزشکی چنان مهارت یافت که یکی از چهره‌های برجسته‌ای شد که سازندگان علم اسلامی در آن زمان به شمار می‌رفت. او گاه متون یونانی را یا خود مستقیماً به عربی ترجمه می‌کرد و یا گاه به دستگیری برادرزاده‌اش حبیبش و پسرش اسحاق، متون را از یونانی به سریانی ترجمه می‌کرد، کار نقل از سریانی به عربی را نیز به شاگردان خود به‌ویژه حبیبش واگذار می‌کرد (نصر، ۱۳۹۳: ۲۰۲). ابن اسحاق کتابی درباره چشم در ده مقاله و بر مبنای تئوری جالینوسی بینایی نوشته است که تا قرن سیزدهم اثر برجسته‌ای در موضوع خود به شمار می‌رفت.

ابوالقاسم زهراوی یکی دیگر از معروف‌ترین پزشکان اسلامی است. وی در جراحی تبحر بسیار داشت و بیش از دویست ابزار جراحی را در معالجه بیماران و جراحی آنان به‌کار می‌گرفت. کتاب وی «التصريف لمن عجز عن التأليف» نام دارد و شامل مقاله‌هایی است که آخرین مقاله آن مربوط به جراحی است. او حتی تصویر ابزار جراحی را در ضمن کتاب ارزشمند خویش آورده است (اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۲). «جراردوی کرمونایی» در قرن نوزدهم این کتاب را به لاتین ترجمه کرد و پزشکان جراح اروپایی از آن بهره‌های فراوان گرفتند. محمدبن زکریای رازی نیز از جمله دانشمندان صاحب‌نام در علم پزشکی است. وی علاوه بر اکتشافات مختلف در زمینه‌های علمی و از جمله پزشکی، رساله‌ای در باب «عاداتی که سرشت می‌گردند» نگاشت که این نوشته پایه و اساسی برای نظریه بازتاب‌های شرطی شد. رسالات طبی رازی که به لاتین ترجمه شده است چنان مقامی در اروپا یافت که تا قرن هفدهم از کتاب‌های اصلی علم پزشکی آن دیار به شمار می‌رفت. کتاب معروف رازی در طب «الحاوی» نام دارد. بیماری‌هایی که رازی در بخش‌های گوناگون کتاب الحاوی، بررسی کرده، بسیار بیشتر از آن چیزی است که در آثار جالینوس، بقراط و دیگر پزشکان یونانی آمده بود. رازی همچنین در تشریح و کالبدشکافی مهارت و تبحری والا داشت. او در کتاب مهم دیگر خود طب منصور (المنصوری) به‌طور دقیق اندامهای داخلی بدن از جمله قلب، ورید و شریان را شرح داده است (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۸۴).

داروشناسی نیز وضع کمابیش به همین شکل است به طوری که مهم‌ترین اثر یونانی که در این زمینه به دست گیاه‌شناسان اسلامی رسید، کتاب «الحشائش» نوشته دیوسکوریدس است (اسلامی فرد، ۱۳۷۹: ۷۳). دیوسکوریدس نویسنده‌ای اهل آسیای صغیر در سده اول میلادی بود که کتاب او به قلم حنین‌بن اسحاق و چند تن دیگر از مترجمان نهضت ترجمه به عربی ترجمه شد. در سراسر این کتاب، خواص دارویی تقریباً پانصد گیاه مطرح شده است، در حالی که در بخش مربوط به گیاهان دارویی کتاب «الحاوی» رازی خواص دارویی حدود هفتصد گیاه بررسی شده است. این تعداد در دیگر اثر مهم گیاه‌شناسی اسلامی، که نشانه بسیار مهم آشنایی پزشکان اسلامی با داروشناسی است یعنی کتاب «الجامع المفردات الادویه و الاغذیه» نوشته ابن بیطار به هزار و چهارصد فقره رسیده است؛ یعنی نزدیک به سه‌برابر بیش از آنچه در کتاب دیوسکوریدس آمده است. این گسترش سریع و بی‌سابقه در تعداد گیاهان دارویی نشان می‌دهد که پزشکان و داروشناسان و البته گیاه‌شناسان اسلامی بسیار بیش از آنچه پیرو دیوسکوریدس به شمار آیند خود به دنبال نوآوری و شناسایی خواص دارویی گیاهان بوده‌اند. (ولایتی، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۵)

لذا در

(

قرون اخیر مطالعات جدید اروپاییان در فن داروسازی نشان می‌دهد که پزشکان مسلمان بنیان‌گذاران این فن بوده‌اند. آنان آثار باارزشی در داروسازی و داروشناسی تألیف کردند که معمولاً به این نوع کتاب‌ها «اقرا باذین» گفته می‌شد. نخستین کتاب مهم و جامع در این زمینه «اقرا باذین کبیر» نوشته شاپوربن سهل بود که در سراسر عالم اسلامی در فن داروشناسی به‌عنوان کتاب مرجع شناخته می‌شد (اسلامی فر، ۱۳۹۳: ۷۴).

نتیجه‌گیری :

از آنجا که دین مبین اسلام اهمیت زیادی به مسائل بهداشتی داشته، لذا پیامبر اکرم (ص) نیز به‌عنوان پیامبر نور و رحمت سفارش‌های زیادی در زمینه مسائل پزشکی و بهداشتی کردند و این مسئله باعث شد اهمیت موضوع سلامت و بهداشت و پزشکی در نزد مسلمانان آشکارتر شود. بعد از فتح ایران و سایر سرزمینهای مفتوحه، ارتباطات علمی و فرهنگی گسترده‌ای میان اعراب و ساکنان آن سرزمینها بوجود آمد. لذا اعراب از

دستاورد‌های غنی و عظیم ایرانیان (جندی‌شاپور) و سایر ملل در زمینه پزشکی استفاده کردند و برای انتقال بهتر مفاهیم پزشکی از مترجمان زبده‌ای در این راستا استفاده کردند. این مترجمان که از اقوام و ملل گوناگونی بودند نقش زیادی در پیشرفت دانش پزشکی داشتند لذا نباید نقش این گروه را ناچیز پنداشت زیرا اگر این مترجمان نبودند بسیاری از مفاهیم و دانسته‌های پزشکی در زمینه‌های مختلف، از فرهنگ‌های مختلف مسکوت می‌ماند.

کتب طبی از یونانی، سریانی، هندی و پهلوی به زبان عربی موجب آگاهی مسلمانان نسبت به این علم با ارزش و مفید شد و نقش خلفای عباسی از جمله منصور، مأمون و هارون در این امر نیز حائز اهمیت است. آنان پزشکان جندی‌شاپور را که سرآمد پزشکان عصر خود بودند مثل خاندان بختیشوع و ماسویه را به دربار خلافت آوردند. که آنها و افراد پرکاری چون حنین بن اسحاق و ... توانستند در دربار خلافت علم طب را ترویج داده و به ترجمه کتب علوم پزشکی مشغول، و باعث رونق این علم و سایر علوم شوند.

پس از طی دوران ترجمه کتب یونانی و غیره استقلال فکری حاصل نموده و کتب استادان یونانی و ... را حلاجی و زیر رو نموده‌اند و سپس نقائصی که در آنها مشاهده نموده‌اند متذکر گردیده و به تکمیل آنها پرداخته‌اند که پس از گذراندن دوران تکمیل شخصاً آثار و مؤلفات گرانمایی به رشته تحریر در آوردند و نتیجه‌ای که از این نبوغ در طب اسلامی هویدا شد آنکه هزاران کتب طبی تصنیف و تألیف گردید در عصر طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی، پزشکان مسلمان با شیوه‌های ابداعی خویش در درمان بیماریها و نیز با تالیفات گرانقدر خود، سهم قابل توجهی در پیشبرد دانش پزشکی داشتند که پژوهشگران منصف غربی در تالیفات خود، ضمن اعتراف به این سهم، از تاثیر معلومات پزشکی مسلمین بر تحول این علم یاد کرده و آن را ستوده‌اند. لذا نکته‌ای که به عنوان مهمترین عامل در بررسی دانش پزشکی در حوزه تمدن اسلامی

باید بدان توجه شود خاصیت بومی شدن زود هنگام پزشکی در تمدن اسلامی است . بنابراین به برکت تعالیم اسلامی ، مسلمانان به توفیقات بزرگی در علم طب، ترجمه و تألیف متون پزشکی دست یافتند. که تلاش های علمی آنان در این عرصه از سویی موجب ماندگاری آثار گذشتگان و از سوی دیگر باعث توسعه دانش پزشکی در شاخه های مختلف شد. چنانچه نگاه منصفانه به تاریخ تمدن بشری نشان می دهد پیشرفت غربیان در عرصه پزشکی در دوره های بعدی به شدت مرهون آثار طبی مسلمانان است و اگر چه مع الاسف دوران رنسانس غرب و توجه آنان به تحصیل دانش های مختلف من جمله پزشکی، مصادف شد با دوران رکود تمدن اسلامی، اما سهم زیاد مسلمانان در تاریخ طب روشن تر از آن است که بتوان آن را انکار نمود.

آنکه مسلمانان بهترین معلومات هر ملتی را از آن ملت گرفتند و خود نیز به نقد و بررسی و ترجمه آنها مشغول شدند که در این میان نیز به کشف هایی در زمینه های مختلف این علوم ، موفق شدند . ولی نمی توان گفت که مسلمانان خود از این علوم بی بهره بودند بلکه اطلاعات آن ها در حد اولیه بود که با ترجمه نمودن علوم فوق به اطلاعات کاملی در این زمینه دست یافتند . و این به خاطر علم دوستی و عدالت و مساوات علمی در زمان عباسیان بود که به تدریج این نهضت علمی به نقاط مختلف جهان اسلام نیز انتقال یافت و باعث پیشرفتهای قابل توجهی در زمینه های مختلف شد.

منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آرام، احمد. (۱۳۶۶). علم در اسلام. تهران، نشر سروش. چ اول.
- ۳- اسلامی فرد، زهرا، (۱۳۹۳)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، تهران، نشر معارف
- ۴- الرهاوی، اسحاق بن علی، (۱۳۸۷)، ادب الطیب، تصحی، کما السامری و داود سلمان علی، با مقدمه محمد مهدی اصفهانی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی
- ۵- الگود، سیریل، (۱۳۷۱)، تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه دکتر باهر فرقانی، تهران، امیرکبیر، چ ۲
- ۶- اوزی، تمکین (۱۹۳۵)، مطالعاتی درباره طب اسکندرانی در دوره متاخر، تهران، بولتن تاریخ طب شماره ۳
- ۷- اولمان، مانفرد، (۱۳۸۳)، طب اسلامی، تهران، توس
- ۸- اولیری، دگیسی، (۱۳۴۲)، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، انتشارات دانشگاه تهران
- ۹- اهوازی، علی ابن عباس، (۱۳۸۸)، کامل الصناعه الطیبه، ترجمه دکتر سید محمد خالد غفاری، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران
- ۱۰- براون، ادوارد، (۱۳۸۳)، تاریخ طب اسلامی، مترجم مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
- ۱۱- جعفری، یعقوب، (۱۳۷۱)، مسلمانان در بستر تاریخ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۲- رضایی، حسن رضا، (۱۳۸۷)، شگفتیهای پزشکی در قرآن، قم، انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن

- ۱۳- زرینکوب، عبدالحسین ، (۱۳۸۹)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیر کبیر.
- ۱۴- زیدان، جرجی ، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران ، امیرکبیر، چ ۷
- ۱۵- سوچ اسمیث، امیلی ، (۱۳۷۹)، « پزشکی در دوره اسلامی » دانشنا مه جهان اسلام ، زیر نظر غلامعلی حدادعادل ، تهران ، بنیاد دایره المعارف اسامی، ج ۵
- ۱۶- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۲)، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسایی، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۷-
- فانی، کامران. (تابستان ۱۳۸۱)، « بیت الحکمه و دارالترجمه » ، نامه فرهنگ، شماره ۴۴
- ۱۸- قفطی، جمال الدین ابوالحسن، (۱۳۷۱)، تاریخ الحكماء، ترجمه فارسی از قرن ۱۱ هجری، به کوشش بهین دارائی، تهران، دانشگاه تهران
- ۱۹-
- کسایی، نورالله (۱۳۶۳)، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی اجتماعی آن، تهران، امیر کبیر.
- ۲۰- گروه مؤلفان (الف)، (۱۳۹۰)، تاریخ پزشکی در ایران و تمدن اسلامی (ج ۱) پزشکی وجراحی، تهران، نشر کتاب مرجع
- ۲۱-
- گروه نویسندگان، (۱۳۹۱)، روایت تفکر، فرهنگ و تمدن از آغاز تاکنون، جلد دوم (دوباره به آسمان نگاه کن)، تهران، دفتر نشر معارف ، معاونت مطالعات و تحقیقات سازمان ملی جوانان
- ۲۲- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ ق)، بحارالانوار، بیروت ، موسسه الوفاء،
- ۲۳- محقق، مهدی (۱۳۷۲) : بیست گفتار، تهران: اطلاعات
- ۲۴- محمدی، محمد (۲۵۳۶)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران، دانشگاه
- ۲۵- ممتحن، حسنعلی، (۱۳۷۴)، پژوهشی در تاریخ فرهنگ اسلام و ایران، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۶-

- ناجی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران، انتشارات مجمع علمی - ۲۷
- نجم آبادی، محمود، (۱۳۷۵)، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران - ۲۸
- نخعی، حسین، (۱۳۵۷). پیشینه تاریخی دانشگاه گندی شاپور. انتشارات دانشگاه جندی شاپور. بی جا،
- ۲۹- نصر، سید حسین، (۱۳۸۱)، تاریخ ایران کمبریج (از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان)، ترجمه حسن انوشه، تهران، آمیرکبیر
- ۳۰- نصر، سیدحسین، (۱۳۹۳)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۶ . - ۳۱
- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۲)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۱ (از پیدایش تا شکوفایی)، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه - ۳۲
- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۹۱)، فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دانشگاه پیام نور